



چالش ایجاد کند. شما برای ارائه هر چه بهتر نقشتان چگونه این کاراکتر فانتزی نزدیک شدید؟ تعاملتان با دیگر بازیگران کار مثل آرش نعیمی تا چه اندازه در شیوه پرداخت نقشتان تاثیر گذار بود؟

وقتی قرار می‌شود که به عنوان بازیگر در نمایشی موزیکال ایفای نقش کنیم، باید تمرکز و نگاهمان به نقشی باشد که قرار است به آن جان ببخشیم. یعنی دیگر نمی‌توان گفت که خواننده هستم و همواره با این صدا خوانده‌ام پس الان هم بر رو صحنه همین کار را انجام خواهیم داد. من فکر می‌کنم وقتی پذیرفتم که در نقش ساعت به صحنه بروم، دیگر باید تک‌تک جزئیات رفتاری، صدایی، حرکتی و شخصیتی‌ام را به ساعت بودن نزدیک کنم. پس هر چه که بودم یا هستم را پشت در سالن نمایش رها کرده و غرق نقشم می‌شوم. ساعت شخصیتی اغراق شده دارد و به عنوان یک کاراکتر فانتزی بسیار جذاب است. یکی از بزرگترین شانس‌هایی هم که در این نمایش داشتیم آرش نعیمی بود که پارتنر من است و نقش «شمعدان» را ایفا می‌کند. با او بسیار راحت هستم و کنار هم برای اجرای بهترمان ایده‌پردازی می‌کنیم. شاید برایتان جالب باشد که بدانید، بعد از این که من برای نقش ساعت اتود زدم، آقای حیدری، کارگردان کار، شیوه بازی من را پسندید و شروع به بازنویسی نمایشنامه کرد تا در نسخه جدید بیشتر به کاراکتر ساعت پرداخته شود. من ابتدا فکر می‌کردم که نقشم کم باشد و بعد متوجه شدم که دقایق بسیاری روی

صحنه خواهیم بود. باید بگویم که ارتباطی که توانستم با نقش ساعت برقرار کنم و صداسازی‌ای که انجام شد در ارائه نقش بسیار برایم کمک‌کننده بود. باز خوردم از جانب مخاطبان هم خوب بوده و به نظر می‌رسد که تماشاگران با این کاراکتر با همه خودخواهی‌ها، ترس‌ها و محافظه‌کاری‌هایش ارتباط می‌گیرند.

نیکا افکاری: پروسه اجرای نقش برایم استرس آور بود

نیکا افکاری، بازیگر نقش «بل» یا همان دلبر معروف در این نمایش است. او که اولین تجربه بازیگری خود را در این نمایش کسب می‌کند از سختی‌های بازیگری و حضورش بر صحنه نمایش می‌گوید.

خانم افکاری! نمایش موزیکال «دیو و دلبر» اولین تجربه حرفه‌ای شما در عرصه بازیگری به حساب می‌آید. این که به عنوان اولین کار توانستید نقش اول این نمایش را از آن خود کنید و چنین نقش سستی را ایفا کنید موفقیت بزرگی به حساب می‌آید. چگونه به این کار پیوستید و نقطه شروع این همکاری کجا بود؟

نقش «بل» در نمایش موزیکال «دیو و دلبر» اولین تجربه بازیگری من محسوب می‌شود و تا پیش از این تجربه حضور در هیچ اثر نمایشی را نداشتم و تنها در زمینه موسیقی کار کرده بودم. مادر من نازی بخشایش، که نوازنده هارپ و پیانو است واسطه آشنایی من با بهزاد عبدی شد. در واقع، مادرم فیلم‌هایی از آواز خواندن من را به آقای عبدی نشان داده بود و چند ماه بعد از آن ماجرا با من برای حضور در نمایش دیو و دلبر تماس گرفتند. من از حدود ده ماه پیش به جمع بازیگران این اثر اضافه شدم. باید بگویم که روند اجرای نقش برایم بسیار استرس آور بود. اما همه عوامل کار در این راه به من کمک کردند.

تجربه همزمان خوانندگی و بازیگری می‌تواند بازیگر را با چالش‌های بسیاری مواجه کند. آن هم برای شما که هم اولین تجربه تان است و هم بار اصلی نمایش بر دوش شما است و داستان حول محور کاراکتری می‌گردد که شما ایفاگر آن هستید. خودتان سطح بازی خودتان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ پس از اجرا از کار خود راضی هستید؟

من خودم نمی‌توانم درباره سطح بازیگری‌ام نظر دهم و بگویم که از کار خود راضی هستم یا نه. اما وقتی به مسیری که طی کردم نگاه می‌کنم، می‌فهمم که بسیار پیشرفت داشته‌ام و به هیچ وجه شبیه روز اولی که وارد کار شدم بازی نمی‌کنم. از روز اول تلاش من این بود که روش و شیوه مخصوص به خودم را برای بازیگری‌ام پیدا کنم و این گونه نباشد که مردم از بیرون به من نگاه کنند و بگویند که نیکا افکاری چه قدر بد بازی می‌کند. خوشبختانه در این اثر همکاری داشتم که مدام به من روحیه می‌دادند و باعث می‌شدند که بتوانم با خودم کنار آمده و ضعف‌هایم را برطرف کنم. اگر این روحیه همدلی بازیگران و عوامل کار نبود قطعاً روند رسیدن به نقش برایم به مراتب سخت‌تر از امروز می‌شد. این روزها هم برای هر اجرا سعی می‌کنم که با همه توان و



انرژی خود ظاهر شوم و امیدوارم که مردم کارم را دوست داشته باشند.

فرزند خانواده‌ای هنرمند بودن همواره می‌تواند مزایایی را با خود به همراه داشته باشد. مثل این که از کودکی با هنر مانوس می‌شوید و یا همین‌طور که خودتان هم اشاره کردید باب آشنایی با دیگر هنرمندان و قدم برداشتن در عرصه هنر با سهولت بیشتری صورت می‌پذیرد. اما از طرفی معایبی را هم با خود می‌آورد مثلاً هنرمند ممکن است اغلب زیر سایه نام والدین خود بماند. دختر علیرضا افکاری و نازی بخشایش بودن در مسیر هنری شما چگونه تاثیر گذاری می‌کند؟

من بابت داشتن پدر و مادری هنرمند بسیار خوش شانس بوده‌ام. در دوران کودکی مادرم هر هفته من را به کلاس آواز می‌برد و پیگیری او باعث شد که من طی کردن این مسیر برایم کمی آسان شود. در خانه ما همواره روح موسیقی جریان داشت و این ماجرا باعث شد که من از ابتدا با ساز، موسیقی و آواز مانوس باشم. وقتی هم که نمایش «دیو و دلبر» به من پیشنهاد شد مادر و پدرم هر دو از این بابت بسیار خوشحال شدند. باید بگویم که من تنها هفده سال دارم و تمرینات نمایش با امتحانات آخر ترم هنرستان من مصادف شده بود و این جریان برایم چالش‌های بسیاری را ایجاد کرده بود. اما والدینم در این مسیر از من بسیار حمایت کردند. حتی مادرم هر شب به هنگام اجرای این نمایش در تالار حاضر می‌شود و کار من را می‌بیند و حضورش برایم مایه دلگرمی است.

به دلیل شرایط و قوانینی که در کشور ما حاکم است. شما به عنوان یک هنرمند خانم موظف هستید که هنگام اجرای قطعات موسیقی همخوان داشته باشید. این موضوع درباره نمایش «دیو و دلبر» هم صدق می‌کند و هر شب با همخوان بر صحنه حاضر می‌شوید در حالی که آقای حمید حامی که پارتنر شما در این نمایش هستند به صورت تک‌خوان اجرا می‌کنند. این ماجرا برای شما چالشی ایجاد می‌کند؟

بله، من در این نمایش همخوان دارم و فکر می‌کنم دختری که همخوان من در این نمایش است بسیار فداکاری می‌کند. من از این بابت ناراحت هستم و این شرایط برای هر دو ما کار را سخت می‌کند. چون دست خواننده هنگام اجرای سولو همواره باز تر است و امکان بداهه‌پردازی دارد یا می‌تواند اجرا را یک میزان جلو و عقب کند. این کار ما را سخت می‌کند ولی در نهایت همین که روی صحنه حاضر می‌شویم را هم باید به فال نیک گرفت. بازیگری هیچ‌گاه در ذهن من نبود و همواره خودم را خواننده می‌دیدم. اما بعد از حضور در این موزیکال به بازیگری و نمایش موزیکال نیز جذب شدم. اما علاقه اصلی من اپراست و دوست دارم در آن فضا موسیقی کلاسیک بخوانم. فکر می‌کنم روی صحنه بودن اعتیادآور است و وقتی یک بار تجربه‌اش می‌کنی دیگر دوست داری به هر بهانه‌ای که شده دوباره روی صحنه بروی.